



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۸ آبان ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۳

جلسه: ۸

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله تحریف - روایات

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

دلیل چهارم بر وقوع تحریف در قرآن روایات بود، عرض کردیم به طوائفی از روایات بر وقوع تحریف در قرآن استدلال شده که طائفه اولی از روایات را در جلسه گذشته ذکر کردیم، در این طائفه روایات کثیری وجود دارد که بر وقوع تغییر، تبدیل و تحریف در قرآن دلالت می‌کند، در این روایات این گونه وارد شده که جمعی از امت پیامبر(ص) قرآن را تغییر دادند و یا تبدیل و تحریف کردند و خود این الفاظ به صراحت در لسان روایات وارد شده است.

بررسی طائفه اول:

همان گونه که ما سابقاً و در ابتدای بحث اشاره کردیم تحریف دارای معانی مختلف است و معنای مورد نزاع در تحریف، تحریف به نقیصه است یعنی اینکه قرآن فعلی نسبت به قرآن واقعی نقصان دارد اما منظور از آنچه که در روایات مذکور در طائفه اول وارد شده که دال بر وقوع تحریف در قرآن است، تحریف به معنای نقیصه نیست، این روایات ظهور در وقوع تحریف دارد ولی بین دلیل و مدعا تفاوت است، مدعا وقوع تحریف به نقیصه در قرآن است لکن دلیل دلالت می‌کند بر وقوع تحریف به معنای تأویل ناصواب و تفسیر به رأی و امثال آن که به شدت مورد منع و نهی واقع شده است. چند دلیل برای رد ادعای مستدل می‌توان بیان کرد:

اولاً: صرف احتمال این مطلب که مراد از تحریف در این روایات غیر از معنای مورد تنازع است برای عدم صحت استدلال به این روایات کفایت می‌کند و ما حداقل می‌توانیم احتمال این مطلب را در اینجا بدهیم و این احتمال هم احتمالی عقلایی است چون در این روایات قرینه‌ای دال بر اینکه تحریف به معنای نقیصه مورد نظر است وجود ندارد؛ به عبارت دیگر این روایات به هیچ وجه ظهور در این ندارد که وقوع تحریف به نقیصه احتمال راجح باشد پس از آنجا که روایات ظهور در تحریف به این معنی ندارند صرف احتمال اینکه منظور از تحریف تفسیر و تأویل ناصواب و حمل بر معانی غیر قابل قبول باشد برای خدشه در استدلال کافی است و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

ثانیاً: خود کسانی که روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرند و هم چنین اتباعشان، اساساً منکر هر گونه نقص در قرآن هستند و این اشخاص هم در آن زمان و هم بعد از آن معتقدند قرآن موجود بین مسلمین همان قرآن واقعی است و حتی یک آیه از آن هم کم نشده است، البته ممکن است آنها تحریف به بعضی از معانی نه‌گانه آن را از جمله تفسیر برای یا اجتهاد در

مقابل نص، جایز بدانند و خود را مجاز به انجام آن بدانند لکن همین افراد معتقدند به اینکه قرآن فعلی نسبت به قرآن واقعی نقصانی ندارد. لذا وقتی خود آنها چنین عقیده‌ای دارند که عقیده درستی هم می‌باشد معنی ندارد که فقط به خاطر این جهت مورد سرزنش واقع شوند. در روایت اخیر که در جلسه گذشته ذکر شد یک علت ورود آن افراد به جهنم بد رفتاری با اهل بیت و ظلم و تعدی به عترت ذکر شده و تحریف هم به عنوان یک علت برای ورود در نار ذکر شده اما وقتی خود آنها معتقدند تحریف به نقیصه در قرآن واقع نشده معنی ندارد پیامبر(ص) آنها را به خاطر مطلبی که به آن عقیده ندارند مورد سؤال قرار دهد و آنها را امر به دخول در جهنم کند پس این مطلب نشان می‌دهد که اساساً تحریف به نقیصه علت بازخواست و امر به دخول در نار نیست. لذا روایات مذکور نمی‌تواند دال بر وقوع تحریف به نقیصه در قرآن باشد.

ثالثاً: در کثیری از این روایات تحریف به جمیع مردم اسناد داده شده نه به اشخاص معدود، در بعضی روایات ممکن است تحریف به خصوص محرفین اسناد داده شده باشد اما در بسیاری از روایات تحریف به عموم نسبت داده شده مثلاً در روایت اول راوی سؤال می‌کند معالم دینم را از چه کسی اخذ کنم؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند از غیر شیعه ما اخذ نکن چون آنها به خدا و رسول و امانات خدا و رسول خیانت کرده و تبدیل و تحریف در قرآن انجام داده‌اند، آن کسانی که می‌خواستند معالم دینشان را از آنها اخذ کنند تحریف نکرده بودند ولی در عین حال تحریف به آنها هم نسبت داده شده و اسناد تحریف به عموم کسانی که تابع اهل بیت(ع) نبوده و امامت آنها را منکر شده‌اند صحیح نیست و نشان می‌دهد که روایت نمی‌تواند مورد استدلال قرار گیرد چون تحریف کار آنها نبوده و اسناد تحریف به همه در حالی که اصل تحریف توسط بعضی واقع شده نشان دهنده آن است که تحریف به معنای نقیصه مورد نظر این روایات نیست؛ چون اگر این تحریف مورد نظر بود اسناد آن به عموم غیر تابعین اهل بیت صحیح نبود، آنچه که به عنوان تحریف به عموم اسناد داده شده و درست است این است که آنها از مسیر اهل بیت(ع) و تبعیت از قرآن خارج شده‌اند پس این روایات نمی‌تواند برای اثبات وقوع تحریف به نقیصه در قرآن مورد استناد قرار گیرد.

بیان صاحب مستدرک:

خود صاحب مستدرک به این مطلب پاسخ داده یعنی گویا این اشکال به استدلال به این روایات مورد توجه خود صاحب مستدرک هم بوده، ایشان در واقع در پاسخ به این مطلب می‌گویند اگر می‌بینیم تحریف به همه اسناد داده شده به اعتبار این است که سایرین هم راضی به این امر شده و به اسلاف خود اقتداء کرده‌اند و به همین جهت است که در بعضی روایات آمده اگر کسی راضی به یک عمل قبیح و حرام باشد مثل کسی است که به آن قبیح و حرام عمل کرده است، درست است که عموم کسانی که از اهل بیت(ع) تبعیت نکرده‌اند محرف نبوده‌اند ولی چون راضی به اقدام محرفین شده‌اند پس اسناد تحریف به آنها کاملاً صحیح است لذا اینکه اشکال شود چون تحریف به همه اسناد داده شده پس معلوم می‌شود منظور از این تحریف، تحریف به نقیصه که مورد نزاع است نمی‌باشد، صحیح نیست.

بررسی بیان صاحب مستدرک:

به نظر می‌رسد پاسخ صاحب مستدرک تمام نیست چون چگونه ممکن است کسی در واقع اقتداء به محرّفین کند و اعتقاد به خلافت آنها داشته باشد اما در عین حال معتقد باشد که آنها محرّفند؟ این دو مطلب با هم قابل جمع نیست چون اینها عموماً آن اشخاص و محرّفین اصلی را خلفاء رسول الله (ص) می‌دانستند یعنی به اسلام معتقد بودند، به نبوت رسول خدا هم اعتقاد داشتند و معتقد بودند آنها خلیفه و جانشین رسول خدا هستند، لذا اعتقاد به خلافت و اعتقاد به محرّف بودن خلفاء قابل جمع نیست پس این گونه نیست که ما اینها را راضی به تحریف بدانیم و عامه مسلمین و اتباع خلفاء راضی به تحریف بوده باشند لذا نمی‌توانیم به این اعتبار اسناد تحریف به آنها را جایز بدانیم.

نتیجه اینکه چون در این روایات بعضاً تحریف اسناد به جمیع داده شده در حالی که محرّفین اشخاص معدودی بوده‌اند نشان می‌دهد این تحریف، تحریف به نقیصه نیست بلکه منظور از تحریف همان خروج از مسیر اهل بیت و تفسیر به رأی و تأویل‌های ناصوابی است که نسبت به قرآن انجام شده است.

پس در مجموع طائفه اول از روایات قابلیت استدلال ندارد چون:

اولاً: احتمال دارد منظور از تحریف مذکور در این روایات، تحریف به نقیصه نباشد بلکه تفسیر به رأی و تأویل ناصواب باشد و صرف این احتمال استدلال را باطل می‌کند چون تحریف مورد نزاع تحریف به معنای نقیصه است اما احتمال دارد منظور از تحریف در این روایات این تحریف نباشد و إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

ثانیاً: همان کسانی که تحریف به آنها نسبت داده شده اساساً منکر تحریف به نقیصه‌اند پس این روایات نمی‌تواند آن تحریف را به آنها اسناد داده باشد و بخواهد نتیجه بگیرد که تحریف به نقیصه در قرآن واقع شده است.

ثالثاً: اسناد روایات به جمیع نشان دهنده آن است که استدلال تمام نیست چون تحریف عمل جمیع نبوده بلکه تعداد معدودی این کار را کرده‌اند و آنچه که جمیع انجام داده‌اند خروج از مسیر اهل بیت (ع) و عدم تبعیت از عترت بود لذا در مجموع به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست.

«والحمد لله رب العالمین»